

موانع نکاح از نظر مجازات

بحث اول در موانع نکاح از نظر قابلیت صحی
و سن طرفین

نظر باینکه در قوانین موضوعه معموله ایران مقرراتی که از لحاظ قابلیت صحی زن و شوهر نیز مورد نظر بوده باشد نبوده و در اقدام بازدواج رعایت سن طرفین که تأثیر بسزائی در صحت و تندرستی آنها دارد نمیشد و هیچگونه مانعی از ازدواج اطفال صغیر هم در عمل نبود فقط چنانچه سابقاً هم اشاره بآن شد مقاربت با دختر کمتر از نه ساله در فقه اسلامی ممنوع بود و چون این موضوع بسیار مهم و جالب نظر بود و از لحاظ صحت مزاج خانوادگی و بالاخره در تندرستی افراد جامعه اثر عمیقی داشت و بعلاوه ازدواج پسر و دختر در حال صغر و غیر رشد بیشتر مورد استفاده اولیای قهری کوتاه فکر و کسانیکه در امور طرفین دخالت مستقیم و بر آنها تسلط و اقتدار داشتند می شد گاهی هم دختران را هنوز بسنی که از نظر بهداشت بآن نرسیده اند بلکه هنوز لااقل بسن نه سالگی نرسیده در موقعیکه منافع شخصی خود آنها ایجاب می کرد بدون اینکه منافع پسر یا دختر را منظور داشته یا عواقب وخیم عمل خود را فکر کرده باشند و بدون اینکه استعداد مزاجی یا فکری یا مالی آنها را در نظر بگیرند اقدام بازدواج آنان مینمودند و گاهی بعنوان اینکه بستگان و خویشاوندان طرفین بیکدیگر محرمیت پیدا کنند دختر و پسر که هنوز بهیچوجه منافع و مضار زندگی را تشخیص نمیدادند و معنای حقیقی و فلسفه و ناموس ازدواج را نمیدانستند و بلکه فقط بشنیدن اسم عروسی و تنها بیاد آن خرم و خرسند بودند بهم دیگر

می پیوستند و بواسطه این اقدام سفهانه این بدبختها را دچار مرگ تدریجی و نتایج خانمانسوزی که برای هیچکس مخفی نبود و نیست مینمودند.
مدتهائی این قضیه افکار متفکرین توده را جلب و مشغول نموده و همه میدیدند و نگاه میکردند و تمام درد را میدانستند و تشخیص آنرا میدادند ولی راجع به معالجه و مداوای آن چاره بنظرشان نمیرسید و بانهایت اضطراب و تشویش در زیر یک چنین کابوس مهیبی تحمل مینمودند ولی قدرت اینکه فریادی کشیده و یادست و پائی زده و خود را از زیر بار سنگین آن نجات دهند نداشتند تا وقتیکه لطف یزدانی شامل حال زن و مرد و دختر و پسر این مرز و بوم شده و دست توانا و نیرومند مصلح قوانین و اصول و بقول جناب آقای دکتر متین دفتری پدر حقوق ایران یعنی قائد و ناجی عظیم الشان ایران شاهنشاه باعزم و اراده از آستین طبیعت بیرون آمده و در اولین قدمهای سریع خود همت باصلاح قوانین و مقررات اصول زندگی ایرانی گماشته و با همت و عزم راسخ خود پرده های متراکم این کابوس هولناک را از هم دریده و در اثر تفهیم و تلقین مبتکرانه اش اولاد رسال ۱۳۱۰ قانون ازدواج از طرف وزارت دادگستری وقت بمجلس شورای ملی پیشنهاد و تصویب و پس از توشیح ملوکانه بموقع اجراء گذارده شد که در ضمن مقررات برجسته آن ازدواج دختری که فاقد استعداد جسمانی است چنانچه مهم شناخته شد و ماده سوم آن مقرر داشت (مزاجت با کسیکه هنوز استعداد جسمانی برای ازدواج پیدا نکرده ممنوع است) دنباله آن ضمانت اجرائی آنرا تعیین و برای متخلفین از یکسال تا سه سال حبس تأدیبی و در

صورت امکان ازدو هزار ریال تا بیست هزار ریال جزای نقدی در نظر گرفت و برای اینکه از اعمال اغراض و سوء استفاده های اشخاص و بالاخره از اوضاع هرج و مرج آمیز گذشته جاوگیری شود.

اولاً طبق ماده اول همان قانون شوهر را مکلف ساختند که امر ازدواج را در دفاتر رسمی دولتی که دولت برای متصدیان این امر تنظیم و تشکیل داده است ثبت نمایند و اگر عقد ازدواج در خارج از دفاتر نامبرده واقع شد شوهر ملزم است آنرا در ظرف مدت بیست روز پس از وقوع ازدواج در یکی از دفاتر رسمی ثبت رساند و در صورت تخلف از یک تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

ثانیاً بخش نامه از طرف وزارت دادگستری وقت بتمام دادسراهای شهرستانها و دفاتر رسمی و بلکه بپزشکان و قایم های قانونی فرستاده شد که ملاک احراز استعداد جسمانی را شانزده سال تمام در نظر گرفته و بدخترانیکه فاقد این سن باشند اجازه ازدواج ندهند و بالاخره وزارت دادگستری این موضوع را کاملاً مورد توجه قرار داده و بوسیله تنظیم نظامنامه ها و صدور بخش نامه ها و تعیین مقررات اطراف آنرا گرفته و مراقبت بینهایت در این باب معمول داشت حتی برای رسیدگی باین موضوع بالخصوص دادگاه خاص و دادستان و دادرس خصوصی تعیین و بالاخره سازمان جداگانه تشکیل داد گرچه در اجرای این موضوع از طرف توده مخالف مخالفت های زیادی شد ولی قدرت و توانائی دولت وقت بیش از آن بود که اینگونه مخالفتها در تصمیم او تأثیر جزئی داشته یانکت و فترتی در اجرای آن ایجاد نماید و سازمانهای مزبوره هم با جدیت فوق العاده دنباله اقدامات دولت را گرفته و محاکمه مرتکبین و متخلفین از این مقررات شروع و تعقیب متهمین آغاز گردید و دادگاه ازدواج هم شوهریکه دختر کمتر از شانزده ساله را ازدواج میکرد بعنوان مجرم اصلی و عاقد و پدر دختر

و کسانیرا که در این امر تهیه و یا تسهیل وسایل نموده و یا در اثر امر و تحریک و تشویق آنها ازدواج مزبور واقع شده بعنوان شریک یا معاون جرم محکوم و برای هر یک مجازاتی بفرخور خود تعیین می نمودند و در حقیقت بادر نظر گرفتن تمام اطراف این موضوع نتیجه این شد که اولاً دختر کمتر از شانزده ساله که استعداد مزاجی آن اجازه ازدواج آنرا نمیداد نه خود اختیار ازدواج با کسی داشته باشد و نه کسی بتواند با او مزاجت نماید و نه دیگران بتوانند در امر ازدواج او دخالتی نمایند بعبارة آخری مادامیکه دختر واجد سنی نشده است که خود تمیز خوب و بد را بدهد و نظر اولیای خود را در اینکه آن نظر بصلاح او است و یا مشوب بضرر است تشخیص نکنند و بلاوه تا وارد مر حله از زندگانی نشده باشد که لااقل ازدواج و حمل و وضع حمل برای مزاج و جسم او مضر و زیان آور نیست نه خود بتواند گرد ازدواج بگردونه احدی بتواند او را در خارج از محیط اقتدار اولیای او او را فریب داده و با او ازدواج کند و نه اولیای او بتوانند از ضعف نفس و صغرسن او استفاده کرده و برای جلب منافع شخصی خود او را دچار خطرات ازدواجی که بر خلاف میل و مصالح زندگانی فعلی و آینده او است بنمایند و چون در ضمن عمل و تجربیات چند سال اخیر نواقصی در این موضوع بنظر میرسید و پاره موانع هم که از نظر پیشرفت کار در سابق موجود بود و اخیراً مرتفع گردیده بود و همچنین تجربه ثابت نمود که ازدواج دختران پانزده ساله هم از لحاظ استعداد جسمانی و غیره مانعی ندارد مضافاً باینکه لازم بود برای ذکور هم سن ازدواجی از نظر سابق پیش بینی شود لذا بادر نظر گرفتن مراتب فوق در اواخر ۱۳۱۳ و اوایل ۱۳۱۴ جلد دوم و سوم قانون مدنی از مجلس شورای ملی گذشته در فصل دوم آن در تحت عنوان قابلیت صحی برای ازدواج سن قطعی ازدواج ذکور و انات معین شد بموجب ماده ۱۰۴۱ مقرر گردید: ذکور مادامیکه بسن هیجده سال تمام و انات بسن پانزده تمام نرسیده از دوا جشان ممنوع است

گرچه نظر دولت وقت و قانونگذاران بر این بوده و هست که این معنی کلی در تمام مصادیق خارجی خود اجرا شده و استثنائی بهیچوجه در کار نیابند و از طرفی وضعیت اخلاقی و اقتصادی در زندگانی اجتماعی طوری بوده که نمی شد این معنای کلی را بتمام افراد آن ترویج داده و آنرا بدون تخصیص و تبعیض بموقع اجراء گذاشت. مثلاً گاهی خوف وقوع در فتنه و فساد و وحشت تصادف با خطر ناموسی و گاهی ترس و فشار فقر و تنگدستی گاهی بی مری و بی پرستار بودن دختر ایجاب میکرد که این معنای کلی بهم خورده و دختر و پسر قبل از اینکه بسن قطعی ازدواج رسیده باشند اقدام بآن بنمایند و گاهی نیز پیش می آمد که دختر و پسر در اثر اغواء یا بواسطه جهالت و عدم اطلاع بقانون قبل از رسیدن بسن قانونی بایکدیگر نزدیکی نموده و در نتیجه آن دختر در جامعه لکه دار و پسر هم قابل تمقّب جزائی میشد در صورتیکه اگر ایندو نفر با وضع فعلی باهم ازدواج میکردند لکه دختر و مجازات پسر مرتفع گردیده و با هم زن و شوهر میشدند و بعدها از این قبیل مصالح و حکم که ممکن بود پیش آمد کرده و یکی یا هر دو طرف را مجبور و ملزم مینمود که بدون رعایت سن قانونی اقدام بازدواج نمایند و البته اینگونه موانع مصالح و حکمی بود که در صورت احراز نجویز مینمود که اینگونه اشخاص از مفاد کلی قانون فوق استثناء شده و بطور خصوصی وبدون اینکه سن قانونی را در نظر بگیرند مبادرت بازدواج نمایند لذا قانون مدنی در ذیل ماده نامبرده اینموارد را استثناء و با عبارت جامعی برای آن تکلیف خاصی مقرر داشته گفت معذالك مواردی که مصالحی اقتضاء کند ممکن است معافیت از شرط سن اعطاء شود و با جمله فوق مضیق و فشاری که ممکن بود در پاره برای اشخاص تصور شود مرتفع کرده و راه را باز نموده و برای موارد استثنائی معافیتی از عنوان کلی قائل شد. و البته ممکن بود هر زن و مردی که بخواهد فرزندان خود را زن داده و یا شوهر بدهند و یا هر پسر و دختری که اراده ازدواج کنند از این عبارت قانون سوء استفاده نموده

و مصالحی را در نظر گرفته و بیهانه و وسیله آن تقاضای معافیت از شرط سن کرده و بواسطه تسهیل معافیت اقدام به ازدواجی بنماید که بکلی برخلاف نظر قانونگذار است برای حل این اشکال و جلوگیری از این پیش آمدها مقنن مرتجعی برای تشخیص مصالحی که مجوز اعطاء معافیت از شرط سن است تعیین نمود که بدون رسیدگی و تصویب مرجع مزبور اقدام باعطاء معافیت نشود بنابراین در همان ماده اضافی نمود (اعطاء معافیت سنی در صورتی است که از طرف دادستان شهرستان پیشنهاد شده و بتصویب دادگاه نخستین برسد) و اینگونه اگر کسی برای تحصیل معافیت سنی صلاحی را اظهار کرد که پس از رسیدگی معلوم شد بی اصل بوده و یا صلاحی را که شخص در نظر دارد صلاح مجوز معافیت سنی نیست دادستان شهرستان یا بالاخره دادگاه نخستین تقاضای مزبور را مورد توجه قرار نداده و آنرا رد نماید.

جریان قضیه تقاضای معافیت و قبول و رد آن عملاً این است: نظر باینکه پسر یا دختری که درباره ازدواج او تقاضای معافیت از سن قانونی میشود طبعاً صغیر بوده و خود شخصاً صلاحیت تقدیم تقاضی ندارد و اگر همچنین تقاضائی از طرف او بشود در همان مرحله اولیه مردود خواهد شد - لذا لازم است این تقاضی بدو از طرف ولی قهری صغیر (در صورتیکه وجود دارد) و در صورت نبودن آن از طرف قیم قانونی او تسلیم دادستان شود که در ضمن آن تقاضای مصالح و علی که موجب ازدواج قبل از سن قانونی است ذکر شده باشد دادستان پس از وصول تقاضای صحت و سقم مصالحی را که در تقاضی نامه مندرج است بوسایل مقتضی تحقیق نموده و نتیجه را عیناً بوزارت دادگستری گزارش می دهد و اگر وزارت دادگستری تقاضای ولی قهری یا قیم را بموقع تشخیص داد در ذیل گزارش دادستان کتباً دستور میدهد که آنرا برای تصویب بدادگاه پیشنهاد نمایند و دادستان نیز مجموع پیشینه را بضمیمه پیشنهاد تصویب بدادگاه میفرستد و دادگاه نیز تصویب مینماید و اگر برخلاف وزارت دادگستری تقاضی را بيمورد و اظهارات متقاضی را راجع بمصالح ازدواج خلاف واقع تشخیص داد

و یا این ازدواج را برخلاف صرفه و غبطه پسر و یا دختر سفیردستور رد تقاضی و بایگانی آن داده میشود و بالاخره موضوع رد و قبول تقاضای معافیت از شرط سن بطور قطع بسته بنظر وزارت دادگستری است.

از این جریانات معلوم شد که دولت وقت بویژه وزارت دادگستری نهایت مواظبت در حسن اجرای این موضوع داشته و دارد و کاملاً مراقب است که تا صلحت و نظر صوابی در بین نباشد معافیت سنی بکسی داده نشود و اگر فی الحقیقه حکمت و صلاحی هم وجود دارد کاملاً منظور گردد.

حال باید دید این اعطاء معافیت از سن مطلق است یا مقید؟ و آیا حد معینی دارد یا بهر کسی که صلاحی در باره

او بنظر رسید این معافیت داده میشود ولو اینکه دارای هر سنی بوده باشد البته باید گفت مقید است نه مطلق و حد معینی دارد که در کمتر از آن حد بهیچوجه معافیت منظور نشده است و آن حد معین در پسر سن ۱۵ تمام و در دختر ۱۳ کامل است و هیچ پسری را که کمتر از ۱۵ تمام و دختر را که کمتر از ۱۳ کامل دارد اجازه ازدواج ولو با تقاضای معافیت از شرط سن هم باشد داده نمیشود چنانکه ذیل ماده مزبوره مصرح بر آن است.

در مقاله دیگر فرقه‌های قانون ازدواج سابق و لاحق مشروحاً بیان خواهد شد.

محمد بدیع تبریزی

بحث در اطراف ماده ۱۴۲ قانون کیفر همگانی

و جزء ۴ ماده واحده متمم قانون دیوان کیفر

همچنین نمیتوان تردید کرد که مجازات انفصال ابد از خدمت دولت و تأدیه پنج برابر مال مورد ارتشاء که برای مرتشی تعیین گردیده از نقطه نظر قانونی اخف از مجازات حبس تأدیبی است که برای راشی تعیین شده.

درست است محرومیت از بعض حقوق اجتماعی که استخدام دولت یکی از آنهاست در ماده ۹ کیفر همگانی در عداد مجازات چنانچه مهم احصا شده ولی توجه بدرجه بندی مجازات در همان ماده که حبس تأدیبی بیش از یکماه را در درجه اول و محرومیت از بعض حقوق اجتماعی را در درجه سوم قرار داده و آثاری که بر محکومیت های سالب آردی باراست نظر بالارا نباید میکند.

باتوجه باین دواصل مسلم که :

۱ - کیفر مرتشی باید از راشی سنگین تر باشد .

طبق ماده ۱۴۲ کیفر همگانی رشوه دهنده را که کارمند دولت باشد باید مانند رشوه خوار کیفر داد و چنانچه کارمند دولت نباشد کیفر دومه الی یکسال حبس تأدیبی یا پرداخت غرامت از یک هزار تا ده هزار ریال خواهد بود. جزء ۴ ماده واحده متمم قانون دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۳۰ - ۸ - ۳۰۸ که ظاهراً برای احتراز از تراکم امور در دیوان کیفر و ارفاق با متهمین وضع گردیده کیفر رشوه خوار را چنانچه میزان رشوه کمتر از دوست ریال باشد انفصال ابد از خدمت دولت و تأدیه پنج برابر آنچه رشوه گرفته معین نموده و رسیدگی را بعهده دادگاههای اداری وزارت یا بنگاهی که مرتکب مستخدم آن است واگذار کرده.

در اینکه نظر قانون گذار این بوده رشوه خوار شدیدتر

از رشوه دهنده کیفر ببند شکی نیست